

وِپا

"مدنیت جامعہ انسانی بہ کدام سو می رود؟"

دکتر احمد نصیر احمدی

سرشناسه: نصیر احمدی، احمد، ۱۳۲۶
 عنوان و نام پدیدآور: وپا، مدنیت جامعه انسانی به کدام سو می رود؟ احمد نصیر احمدی
 مشخصات نشر: کرج: دقایق، ۱۳۹۳.
 مشخصات فیزیکی: ۴۰۰ ص.: مصور (بخشی رنگی)، جدول، نمودار.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۱۱-۳-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: انسان -- فریند
 رده بندی کنگره: BI ۱۳۹۳۲۰۶ و ۲۶۴۶/ن
 رده بندی دیویی: ۳۱۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۹۰۹۸۹



انشارات دقایق

وپا

وپا، مدنیت جامعه انسانی به کدام سو می رود؟

دکتر احمد نصیر احمدی

چاپ اول: سال ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: سپه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۳۷-۳۵-۱

تلفن ناشر: ۰۹۱۲۲۶۰۹۷۰۴

تلفن نویسندہ: ۰۹۱۲۶۶۲۴۳۰۰

حق نشر محفوظ است

فهرست

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۲۷	انسان بد دعا می‌دهد
۵۴	چگونگی کشف و شناخت اتم‌ها
۶۱	چگونگی کشف ارتباط اتم‌ها
۷۷	سلوک اتم‌ها در جدول تناوبی (جدول تناوبی مندلیف)
۱۰۲	واقعیت انسان در پیچ و تاب افسانه‌ها
۱۰۳	انسان و افسانه‌ها
۱۰۴	مش و مشیانه
۱۰۵	گزارش اول و دوم آفرینش تورات
۱۰۶	آفرینش در یونان باستان (۲۸۰۰ سال پیش)
۱۰۹	آفرینش در روم باستان
۱۰۹	آفرینش اوپانیشادهای هند (گفتگوهای انجمن پنهان)
۱۱۱	آفرینش پورانه‌های هندو (۲۵۰۰ سال پیش)
۱۱۲	آفرینش در اسکانديناوی
۱۱۳	آفرینش در اسطوره‌های باستانی آمریکای میانه
۱۱۳	خلقت از دیدگاه سرخپوستان قبیله چروکی آمریکای شمالی
۱۱۴	آفرینش در افسانه‌های چین
۱۱۴	آفرینش از دیدگاه قرآن
۱۱۵	آفرینش از دیدگاه شاهنامه فردوسی
۱۲۰	عروج انسان
۱۲۷	عوامل اصلی منشأ حیات خشکی‌زی‌ها در کره زمین

صفحه

عنوان

۱۳۱	خورشید
۱۳۸	کوه
۱۴۴	گیاهان
۱۴۶	آب
۱۴۷	وراثت و انتقال ویژگی‌ها
۱۵۶	وراثت
۱۶۳	ژن
۱۸۴	گذار اولیه انسان
۲۱۷	مروری بر آنچه گذشت
۲۲۳	دموکراسی
۲۴۵	فرهنگ و تمدن
۲۵۷	حقوق بشر
۲۷۹	ملی گرایی
۲۹۲	دین و مذهب
۳۰۲	مالکیت
۳۰۳	مالکیت عمومی
۳۰۴	مالکیت خصوصی
۳۱۹	رقابت
۳۳۰	اعتیاد
۳۳۱	اعتیاد دخانی
۳۳۷	اعتیاد پول
۳۴۴	اعتیاد جاه طلبی
۳۴۶	اعتیاد اتومبیل
۳۴۹	اعتیاد مسکن
۳۵۲	اعتیاد تجمل پرستی

پیشینه

نگارنده نقد شوروی مربوط به موارد استراتژیکی این نوشتار را به نسل‌های سده‌ها و شاید هزاره‌های بعد محول می‌کند، ولی نقد مربوط به موارد تاکتیکی آن را، هم اکنون خوش آمد می‌گوید. برای روشن شدن انگیزه نگارنده در نوشتار این دفتر، ارائه خلاصه ذیل ضروری است:

نگارنده در سال ۱۳۲۶ - ه.ش (۱۹۴۷م) در منطقه‌ای واقع در دامنه شمالی سلسله جبال البرز به نام بندپه، واقع در مازندران چشم به جهان گشود که سیستم فتودالی با تمام مشخصه و ویژگی‌هایی که در تاریخ منعکس است، بر آن حاکم بود.

گسترش اندیشه سوسیالیسم از شرق آسیا به سمت غرب آسیا از یکسو و ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی از دیگر سو، امریکا را که از هم‌پیمانان سرسخت و جدی آن روز ایران بشمار می‌رفت، به شدت نگران کرده بود، از همین روی امریکا مصمم گردید که «پیام داگلاس» (بعداً قاضی دادگاه عالی امریکا) را در سال ۱۳۲۹ - ه.ش (۱۹۵۰م) به عنوان کوهنورد جهت مطالعه گیاهان کوهستانی به ایران بفرستد تا ارزیابی‌های لازم در مورد قدرت و موقعیت ایلات و عشایر ایران در انجام جنگ‌های پارتیزانی، در برابر به اصطلاح حمله احتمالی شوروی به ایران را بررسی کند. نامبرده پس از انجام مأموریت، اجرای اصلاحات ارضی در ایران را از طریق **جان اف کندی** رئیس

جمهوری وقت امریکا^۱ به شاه ایران (محمدرضا پهلوی) پیشنهاد می‌کند، زیرا در آن دوره حرکت‌های انقلابی سوسیالیستی در کشورهای شرق آسیا، به طور عمده از مناطق روستایی آغاز می‌شد که اکثر جمعیت کشورها را در بر می‌گرفت. شاه ایران پس از پذیرش پیشنهاد مذکور و فراهم کردن تمهیدات لازم، پس از ۱۲ سال یعنی در سال ۱۳۴۲ هـ ش (۱۹۶۳ م)، تحت عنوان انقلاب سفید، آن را به اجرا درآورد.^۲ زیرا طوق و زنجیر استبداد فئودالی سنتی را که ریشه در تاریخ چندین هزار ساله داشت از دست و پای جمعیت اکثریتی جامعه آن روز ایران گسست. تنها افرادی که به اقدام شاه در این مورد وارد می‌شد، این بود که او نتوانست درخت کهنه دالیته را بوسیله نهال مردم سالاری (دموکراسی) جایگزین نماید، بلکه ساق آن را قطع کرد و بر روی آن صنایع مونتاژ را به هزینه مردم پیوند زد. بدین طریقی که از خزانه دولت که در حقیقت جیب ملت است، املاک فئودال‌ها را خریداری و آنها را همراه با اندیشه‌های غیرانسانی‌شان، به سوی صنایع مونتاژ که گفته می‌شود ایران را در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار می‌داد، هدایت نمود. توسعه‌ای که جرچل در سال ۱۹۴۷ م در مون پلرن سوییس، در نشست با فون هایک، کارل برپر فون میسر، میلتن فریدمن، مایکل پولانی و ... پی‌ریزی نمود.^۳ اقدامات اجرایی آن، به صورت ایدئولوژی اقتصادی نئولیبرال با پشتیبانی تثلیث نامقدس بانک، جهانی، صندوق بین المللی پول، تجارت جهانی و با پیگیری مجدانه مارگارت تاچر در انگلیس و رونالد ریگان در امریکا آغاز گردید. دامنه آن به سرعت از انگلستان و امریکا به سرتاسر امریکای مرکزی و جنوبی، آسیای شرقی، اروپا و آفریقا گسترش یافت و

۱- مرجع [۹۹]، رویه ۱۷۱.

۲- مرجع [۶۲]، رویه ۵۰۳.

۳- مرجع [۱۰۳]، رویه ۸۵. البته نظریه پرداز بنیادین نئولیبرالیسم، جان لاک و بیشتر از او هابز در انگلستان بودند. این اندیشه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی؛ در پی انقلاب به اصطلاح شکوهمند انگلستان (glorious revolution) یعنی مرگ جیمز دوم برادر چارلز دوم در سال ۱۶۸۸ پا گرفت.

اکنون در بقیه نقاط جهان از جمله در خاورمیانه و حتی در چین و روسیه در حال گذار است.

به هر روی، نگارنده که نظام فنودالی را در دوران نوجوانی و جوانی با تمام وجود لمس کرده بود، پس از فارغ التحصیل شدن در رشته شیمی (در مقطع کارشناسی) در سال ۱۳۴۹ - هـ.ش (۱۹۷۰ م) از دانشگاه تبریز در ایران و گذراندن دوره نظام وظیفه، موفق شد در کارخانه **چرم آذر** وابسته به گروه صنعتی کفش ملی ایران واقع در اسماعیل آباد کرج مشغول به کار شود.

در همان آغاز شروع به کار، اعتصابات کارگری مبنی بر درخواست اضافه دستمزد (بر پایه نرخ تورم)، کارخانه را شدیداً تحت تأثیر قرار داده بود تا جایی که صاحبان کارخانه ناچار شدند که با افزایش ۲۰٪ دستمزدها موافقت کنند. مزد روزانه کارگران در آن زمان ۹۰ ریال (معادل ۹ تومان یا ۱/۲ دلار) بوده است. افزایش ۲۰ درصدی، ۱۸ ریال (معادل ۱/۸ تومان یا حدود ۱۷ سنت) بر حقوق روزانه کارگران افزود و آن را در مجموع به ۱۰/۸ تومان افزایش داد. حدود یک ماه پس از افزایش ۲۰ درصدی دستمزد کارگرها، روزنامه‌های وقت، با تیترو درشت نوشته‌اند که بهای کفش تولیدی گروه صنعتی ملی، ۲۰ درصد افزایش یافت (به بهانه اینکه حقوق کارگرها ۲۰ درصد افزایش یافته بود). هر علاقمندی با اندک تأمل درخواهد یافت که چگونه شگردهای سرمایه‌داری صنعتی، جامعه به اصطلاح در حال توسعه را، به سمت فقر اکثریت توده سوق می‌دهد. بهای میانگین هر جفت کفش تولیدی گروه صنعتی کفش ملی در حدود ۳۵ تومان بود. اگر هر کارگر به طور میانگین با ابزار ماشینی در روز حداقل دو جفت کفش تولید می‌کرد، بهای تولیدات یک روز یک کارگر به حدود ۲۵۰ تومان برآورد می‌شود. بیست درصد افزایش ۲۵۰ تومان، معادل پنجاه تومان می‌باشد. چون بهای مواد اولیه در آن زمان ثابت و بدون تغییر بود، بنابراین از ۵۰ تومان بهای افزوده تولیدی یک کارگر، فقط ۱/۸ تومان نصیب او می‌شد و ۴۸/۲ تومان دیگر (معادل ۲۷۰۰ درصد مبلغی که به عنوان افزایش دستمزد به کارگران پرداخت شد)، درحقیقت از جیب توده بی‌خبر جامعه به کیسه صاحبان صنایع مربوطه، در جامعه به اصطلاح در حال توسعه سرازیر شد. تورم ناشی از هیاهوی افزایش

دستمزدها که معمولاً توسط بازار به راه انداخته می‌شود، نه تنها افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها را می‌بلعید، بلکه مقدار قابل توجهی از اصل حقوق ۹ تومانی (۹۰ ریالی) روزانه آنها را نیز در دستگاه هاضمه خویش هضم می‌کرد، به طوری که قدرت خرید آنها را نسبت به زمان پیش از افزایش دستمزدها، به شدت کاهش می‌داد، بنابراین یکی از عوامل افزایش فقر در جامعه را می‌توان در اینجا دید.^۱

نگارنده که تجربه نظام فئودالی سنتی را در حدود بیست سال از دوران نوجوانی و جوانی زندگی خویش همراه داشت، در کمتر از شش ماه تجربه کاری در صنایع، با مشاهده واقعه مذکور و چندین واقعه تأسف بار دیگر، که انعکاس آنها در اینجا نمی‌گنجد، به عمق فاجعه‌ای که سرمایه‌داری صنعتی (به ویژه مونتاژ

۱- پدیده فوق، یادآور خاطر فوریه فرانسوی است که می‌گفت: شخصی یکصد عدد سیب را از کشور تولید کننده‌اش به مبلغ چهارده شاهی می‌خرد. هر دانه آن را در فرانسه به مبلغ چهارده شاهی می‌فروخت (یکصد برابر). همین داستان، فوریه را که فرزند یک تاجر بود از دیدگاه اجتماعی منقلب کرده بود.

در ایران امروز، میر مصطفی عالی نسب، در مراسم نیایش که از وی بعمل آورده شد، مطلبی را عنوان نمود که بسیار به خاطره فوریه نزدیک است. وی گفت: مردم ایران در حال حاضر هر کیلوگرم مواد اولیه را به قیمت ۹ ریال صادر می‌کنند و در قبال آن هر ساله مابیل را به قیمت ۵۰ میلیون ریال وارد می‌کنند که معادل حدود پانصد میلیون درصد مواد صادره است. اگر گفته عالی نسب را بر پایه صادرات مواد اولیه نفت به بهای هر بشکه (حدود ۱۲۲ لیتر) یکصد دلار مبالغه نکنیم، در این صورت نیز قیمت هر کیلو مواد اولیه صادراتی نفت در حدود یک دلار (معادل ۲۰۰۰ تومان) برآورد می‌شود که در این صورت نیز قیمت هر کیلو موبایل وارداتی، معادل حدود یکصد و شصت هزار درصد قیمت هر کیلو نفت صادراتی خواهد بود. (روزنامه همشهری چهارشنبه ۱۴ دیماه ۱۳۷۹، شماره ۲۳۰۷، رویه ۴).

هنگامی که این نوشتار در دست تنظیم بود، رئیس جمهور ایران با افتخار به منتقدان دولت اعلان کرد که بنیان تحریم شکسته شد و دیگر هیچ کس قادر به بند زدن تحریم‌ها نخواهد بود. منظور رئیس جمهور بر پایه اظهارات وزیر نفت کابینه‌اش بر این مصداق است که با شکستن تحریم‌ها، نفت را از ما خواهند خرید و در ازای فروش نفت زیاد و بر پایه استدلال عالی نسب، کالای یکصد و شصت هزار درصدی وارد خواهیم کرد و در این صورت بر اساس اظهارات مسئولین وزارت دارایی و بانک مرکزی و بر پایه آمارهای القایی کاذب صندوق بین‌المللی پول (به نظریه دیوسون بود هو، مرجع [۹۴]، رویه ۲-۳۸۰ رجوع شود) به رشد اقتصادی پنج الی شش درصدی دست خواهیم یافت. نظر به اینکه اکثریت مردم این نسل از ایران در اثر شوک‌های وارده در یک حالت سرگردانی و انفعالی بسر می‌برند، قضایات افتخار و با گمراه بودن پدیده مذکور را به نسل‌های بعد می‌سپاریم.

آن) بر جوامع انسانی وارد می‌سازد، پی برد، به طوری که تاب تحمل چنین بی‌عدالتی پنهان و آشکار را در خود نمی‌دید، بنابراین با توجه به تجربه‌های ملموس فوق‌الذکر، ترجیح داد به شغل آموزشی و فرهنگی (معلمی) که به باور همگان شغل مقدستی است روی آورد. بدین منظور به خدمت آموزش و پرورش شهرستان قزوین درآمد.

پس از حدود یک‌سال فعالیت آموزشی، علیرغم مشاهدات نارسایی‌ها و نابسامانی‌های معمول و بی‌تعدالی‌های ریز و درشت قابل تحمل که عمدتاً طبیعی جلوه می‌بود، ناگهان مسئله‌ای، نگارنده را در بهت و شگفت فرو برد، و آن خرید و فروش پست‌های مدیریتی در محیط فرهنگی و آموزشی بود که توسط مدیران بالادستی برای مدیران پایین دستی به اجرا در می‌آمد (بهای پست‌ها و سمت‌ها در آن زمان به نسبت به گسترده‌گی دامنه آن تعیین می‌شد). چون نفس عمل غیرقانونی بود، این معاملات عملاً به صورت پنهانی و رابطه‌ای ویژه انجام می‌شد تا مبدا موضوع از دیدگاه علم رها شود، در صورتی که از بالاترین مقام وزارت تا پایین‌ترین سطوح مدیریتی درگیر این آلودگی پنهان بودند.

در نخستین نگاه به موضوع، این پرسش مطرح می‌شد که مبالغ داد و ستد یا بهتر است گفته شود خرید و فروش پست و مقام‌ها از کجا تأمین می‌شود؟ آیا خریدار پست، بهای آن را از سرمایه و املاک شخصی تأمین می‌کند یا از حقوق حدود دو هزار تومان در ماه (آن زمان)؟ پس از کنج‌ناوی‌های فراوان، این آگاهی حاصل شد که خریداران پست و مقام، بهای آن را در نهایت از محل تغذیه رایگان، بودجه عمرانی، نقل و انتقال‌ها و... حوزه ریاستی خویش نه تنها برآورده می‌کردند، بلکه مقدار قابل توجهی از آن را برای خویش منتهی می‌کردند و در عین حال عطش جاه طلبی خویش را نیز فرو می‌نشانده. نکته حیرت‌انگیزتر اینکه نظامی که برای تقویت بنیه فیزیولوژیکی و بیولوژیکی دانش‌آموزان و نوآموزان کشورش که از سوءتغذیه رنج می‌بردند، اقدام به تدوین قانونی می‌نمود که از خزانه عمومی، هزینه تغذیه نوآموزان و دانش‌آموزان محروم را بپردازد، چگونه و به چه علتی به این آلودگی بیمارگونه مبتلا می‌شد؟ شاید ریشه این پدیده را بتوان از اعمال نفوذ قدرت‌های بیرونی که به گونه‌ای در سیستم مدیریتی جامعه نفوذ دارند و درصدد آلوده ساختن آن می‌باشند، جستجو کرد. قدرت‌های

بیرونی‌ای که ریشه این فساد را از اسلاف خویش در طی دوران‌های گذشته به ارث برده بودند.

سابقه خرید و فروش آراء و مناصب در بیش از دوهزار سال پیش، به ویژه در امپراتوری روم رواج داشت، و تا اواخر قرن نوزدهم اینگونه معاملات در بریتانیا^۱، فرانسه و امریکا نیز رسمیت داشت^۲. بنا به اظهارات لی، امروزه کرسی نمایندگی در کشور کره جنوبی آشکارا خرید و فروش می‌شود، بدینگونه، اگر نامزدی بتواند حدود ۱۰ میلیون دلار در این راه سرمایه‌گذاری کند می‌تواند مطمئن باشد که به مقام نمایندگی خواهد رسید^۳. بعید نیست که انتقال چنین پدیده تلخ اجتماعی از سوی کشورهای به اصطلاح مرکزی به کشورهای اقمار پیرامونی‌شان به روش‌های مختلف ترویج شده باشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سابقه خرید و فروش پست و مقام در ایران نیز بی‌سابقه نبوده است. به طور متراکم مرزا محمد علی خان قوام‌الدوله، برای رسیدن به پست وزیر لشکری، این مقام را با بست هزار تومان خرید^۴. در زمان قاجاریه، شاه حق خود می‌دانست که به یکی از خدمتگزاران یا گماشتگان خود اجازه دهد، منصبی را از او بخرد، ولی گذشته از این حق داشت تا هر گاه میلش کشید، بدون هیچگونه توجیهی آن منصب را از او پس بگیرد. نتایج منسوب، شغل دولتی خویش را نه وسیله‌ای برای تأمین اهداف مشترک استانی بلکه فرصتی برای پر کردن جیب خود می‌دانستند^۵. در زمان رضا شاه، علیرغم مخالفت شخص رضا شاه، بسیاری از مقام‌های دولتی و سیاستمداران درگیر خرید و فروش مشاغل دولتی بودند^۶.

۱- انگلیس جهت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، مبلغ ۴۰۰ هزار تومان (کمی بیش از ۱۳۱ هزار لیره انگلیس) به وثوق‌الدوله و دو همکار وی در انعقاد این قرارداد یعنی نصرت‌الدوله فیروز (فیروز میرزا) و صارم‌الدوله مسعود (مسعود میرزا) پرداخت کرد. دو نفر اخیر سهم خود را نقداً دریافت داشتند و وثوق‌الدوله سهم خود را - در ازای قبایله‌های مالکیت زمین‌های کشاورزی به بانک تومانیانس وام داد تا آن را از ورشکستگی نجات دهد. مرجع [۱۰۷]، رویه ۳۱۸.

۲- مرجع [۱۰۰]، رویه ۲۰۶.

۳- مرجع [۱۰۸]، رویه ۱۴۱.

۴- مرجع [۱۰۷]، رویه ۱۵۶.

۵- مرجع [۱۰۷]، رویه ۴-۴۰۳.

۶- مرجع [۱۰۷]، رویه ۲۴۶، برای اطلاعات بیشتر به رویه‌های ۴۰۹-۴۰۰ نیز رجوع شود.

نگارنده با تأثر از این سومین شوک وارده، تصمیم به ادامه تحصیل گرفت تا شاید بتواند خویشتن را از چنین محیط‌های آلوده‌ای وارهاوند. بدین منظور عازم اسکاتلند شد و در دانشگاه هریوت - وات ادینبور، مرکز اسکاتلند، در رشته شیمی آلی به ادامه تحصیل پرداخت. همراه با کسب اطلاعات عمومی گسترده و جالب از جامعه بریتانیا، در دسامبر ۱۹۷۸م (دی ماه ۱۳۵۷- ه.ش) با اخذ مدرک دکتری (PH.D) از دانشگاه مذکور به ایران بازگشت، و در دانشگاه بوعلی سینا همدان به تدریس شیمی آلی مشغول شد. جنگ هفتاد و دو فرقه در دانشگاه و همزمانی آن با جنگ بین ایران و عراق که به تبع آن شهر همدان، مرتباً مورد تهاجم و بمباران هوایی قرار می‌گرفت، نگارنده را بر آن داشت که فعالیت علمی و آموزشی را در دانشگاه تازه تأسیس آزاد اسلامی واحد کرج و پژوهشگاه مواد و انرژی واقع در شکست کرج ادامه دهد.

ظهور دانشگاه آزاد اسلامی ایران، اولین نشانه پی‌ریزی و آغاز حرکت سیاسی اقتصادی نئولیبرالی در ایران بود، زیرا علیرغم اصل سیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دولت را موظف نموده تا تحصیلات را برای شهروندان تا مقاطع عالی به رایگان فراهم کند، دولت برای جلوگیری از شوک دفعی ناشی از انجام سیاست‌های نئولیبرالی در خصوصی‌سازی مراکز آموزشی و پژوهشی عالی در جامعه، با تشکیل دانشگاه آزاد اسلامی به گونه‌ای که امروزه فعال است، موافقت نمود، و به دنبال آن دانشگاه‌های پیام نور و مؤسسات آموزشی عالی خصوصی با حمایت گسترده دولت شکل گرفتند. بدین طریق دولت بخش عظیمی از هزینه‌های آموزشی عالی را همراه با هزینه‌های آموزشی از مهد کودک تا دوره متوسطه تحت عنوان **مدارس غیرانتفاعی** که در حقیقت عین انتفاعی‌اند را برگردانده مالی مردم انتقال داد، به گونه‌ای که نتیجه آن، به سهم خود در افزایش و گسترانیدن فقر مالی در جامعه امروزی، کاملاً آشکار گردید. علاوه بر بروز فقر اقتصادی، ایجاد فشارهای سیاسی آموزشی، به هم ریختگی تعادل فرهنگی و روانی و انهدام معنویت ناشی از آن در جامعه را نمی‌توان ساده انگاشت و تحلیل و ریشه‌یابی آن را باید به متخصصین امر واگذار نمود.

اما به همان نسبت که جامعه علمی در سطوح عالی، تاکنون به ویژه در دو سده اخیر در پیشبرد تمدن‌سازی ابزارهای حیرت‌انگیز، گام قدرتمندانه‌ای برای

جامعه بشریت، به جلو برداشت، انتظار این بود که به موازات آن در راستای شکل‌گیری جامعه به سوی کمال انسانی نیز روش بهینه‌ای در پیش گیرد، هر چند که این جامعه به محض شروع تلاش به اهمیت موضوع آگاه شد، به گونه‌ای که برای جلوگیری از اثرات ابعاد مخرب و منفی علم در شکل‌پذیری جامعه انسانی، اقدام به تأسیس **انجمن مسئولیت اجتماعی علم**^۱ نمود، ولی متأسفانه گسترش بی‌افزون فقر و نابرابری، جنگ و ستیز بین انسان‌ها در جهان و تخریب محیط زیست و طبیعت، نشان می‌دهد که انجمن مذکور در عمل توفیقات چشمگیری بدست نیاورد و همچنان به سکوتش ادامه می‌دهد. یکی از علل آن را آشکارا می‌توان در طمیع جامعه علمی به مادیات، جاه و مقام و عناوین پرطمطراق، توسط زبانشناسانی جستجو کرد که دستاوردهای جامعه علمی را به تملک خویش در آورند و برای حفظ و تداوم آن از هیچ کوشش و ترفندی فروگذار نکرده‌اند. بنابراین، بسیاری از جوامع علمی در مؤسسات آموزشی و پژوهش عالی در سراسر جهان به ویژه کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و عقب‌نگهداشته شده، در اختیار بخش‌های خصوصی و دولت‌هایی قرار گرفته‌اند که حامی و راهبر همان بخش‌های خصوصی‌اند. بسیاری دیگر نیز در وضعیت «باری به هر جهت» برای امرار معاش، فرمانبرداران بی‌ایستادانی هستند که مشتاقند به هر طریق ممکن سلطه غیرانسانی خویش را بر جامعه تثبیت نمایند، بدین منظور، آنها با تحلیل‌ها و توجیهات نابخردانه و گمراهی‌آمیز، بخش عظیمی از فعالان دلسوز و پر انرژی جامعه را در راستای اهداف سیاست‌داران مذکور، به سمت بازار سوق می‌دهند. بالاخره بخش گسترده‌ای از آمارس‌دهندگان و آموزش‌گیرندگان در مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی نیز در برزخ حیرانی و سرگردانی روزگار می‌گذرانند.

با توجه به نارسایی و بی‌توانی‌های غیرانسانی و ملموس موجود در جامعه انسانی که نگارنده به صورت گذرا آنها را بر شمرد، و همچنین پریشان حالی و سردرگمی اکثریت عظیم جامعه انسانی که تحت مدیریت استبدادی در جهان، مات و حیرانند، همواره پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود که:

۱- دانشمندان که مخالف بعد منفی و تبااهی‌گری علم در مسایل اجتماعی بودند، جهت نظارت و کنترل

آن اقدام به تأسیس انجمن کردند. انجمن نمودند. مرجع [۶۴]، رویه ۵۷.

- این همه گستردگی تسلیحات نظامی با هزینه هزارها میلیارد دلاری، برای چیست و منشاءش کجاست؟
- پیدایش این همه نیروهای زمینی، هوایی، ژاندارمری، انتظامی در همه کشورها، برای چیست و سرچشمه‌اش در کجاست؟
- وجود هزاران ماهواره‌های تجسّسی در مدار جوی زمین، برای چیست و ریشه‌اش در کجاست؟
- تشکیل سازمان‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی عریض و طویل در سطوح ملی و بین‌المللی کشورها، برای چیست و علتش در کجاست؟
- وجود این همه زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها در تمامی کشورها، برای چیست و مبداء پیدایش آن کجاست؟
- این همه جنگ‌ها، کشت و کشتارها، برای چیست؟ مرجع پیدایش آن کجاست؟
- وجود این همه ترورها، ترور است‌ها (اعم از انسانی، اقتصادی، علمی و...) برای چیست و مبداء‌اش در کجاست؟
- انجام همه نوع شکنجه‌های مخرف و مصلوب کردن، مثله کردن، به تخت شلاق بستن، سرب به گوش و حلق ریختن، میل به چشم کشیدن، زنده در آتش سوزاندن، زیر آب قراردادن سر، در زیر نگه داشتن، بیدار نگه داشتن و ندادن غذا، با دست و پا آویختن، بر زخم‌های شکنجه دیدگان نمک و سرکه پاشیدن، گوش و بینی را بریدن، در کابوس اعدام نگه داشتن، در سلول‌های مخوف انفرادی قراردادن، دادن شوک‌های الکتریکی، شکنجه دست و پا، تبعید کردن، از پای در آوردن در درگیری‌های خیابانی، اینها انواع تصادفات ساختگی، شکنجه‌های نه مرگ دادن^۲ و در نوع مدرن، تحت انواع روانگردان‌ها قراردادن و... برای چیست و ریشه‌اش در کجاست؟
- پاسخ، پرسش برای چیست؟ روشن است. چون عده‌ای از صاحبان

۱- گفته می‌شود از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-م) تا (۱۹۸۹-م)، حدود ۱۷۷ جنگ در سراسر کره زمین به وقوع پیوست و تعداد آنها هم چنان رو به تزايد است. مرجع [۵۰]، روبه ۸۸.

۲- در اینگونه شکنجه‌ها، اعضاء بدن را به مرور زمان یکی پس از دیگری از بین می‌برند تا اینکه فرد جان بدهد.

قدرت‌های فیزیکی و اقتصادی، برای حفظ سیاست و سلطه خود بر بقیه افراد جامعه، با استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل‌شان، مبادرت به تنظیم و تدوین قوانینی می‌نمایند که در ظاهر کاملاً مدرن و انسانی است ولی در حقیقت کاملاً مصنوعی و غیر انسانی است و همه نارسایی‌ها و نابرابری‌های موجود در جهان امروزی و عملکرد بدخیمی یاد شده را بنیان نهاده است.

اما پاسخ پرسش، ریشه آنها در کجاست؟ را باید در اندیشه بسیاری از روشنفکران و نخبگانی جستجو کرد که بر پایه تجربه‌های عادی زندگی‌شان و به طور پراکنده و بدون استناد علمی، آن را در عنوان حیوانیت مطرح کرده‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- ارسطو می‌گوید: بندگی که انسان از قانون و عدالت جدا شود، پست‌ترین

حیوانات خواهد شد. هر -انی دیگر می‌گوید: زندگی توده عام، جهت

رسیدن به سعادت، حیوان است، زیرا فقط به خواب و خور و لذایذ حیوانی

توجه دارد^۱ وی انسان را حیوان^۲ و جانور سخنگو می‌خواند.

- فلوپین نیز اعتقاد دارد که اگر انسان عنان خود را به دست ادارک‌های حسی و

امیال‌ها بسپارد، جانور خواهد شد^۳.

- باتیاتوس مدیر بنگاه گلابیاتورها در شهر کیو ایلیا، در مورد آماده ساختن

گلابیاتورها می‌گفت: یکی از عوامل تربیت گلابیاتورها، ریتم، برانگیختن خوی

درندگی (حیوانی) موجود در انسان است^۴.

- مولانا نیز اعتقاد دارد که اگر انسان جنبه مثبت درونی خود را شکوفا کند از

فرشته برتر می‌شود، ولی اگر جنبه منفی (نفس اماره) خود را به فعلیت

برساند، از حیوان پست‌تر می‌شود.

آدمیزاده طرّفه معجونى است کز فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل این، شود پسر از این ور کند میل آن، شود به از آن

۱- مرجع [۱۰۴]، رویه ۵۱۸.

۲- مرجع [۲۶]، رویه ۱۱۸.

۳- مرجع [۲۶]، رویه ۱۵۶.

۴- مرجع [۵۲]، رویه ۵۲.